



الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم الی يوم الدين

خلاصه جلسه قبل: بحث ما در تکمله ای از مسئله حجیت قول اهل خبره بود و آن اینکه عمل به قول خبره به ملاک کاشفیت و طریقت است مثل حجیت خبر در حسیات، و الا اگر در برخی موارد، قول اهل خبره را میزان قرار می دهند، به معنای اعتبار قول اهل خبره به ملاکی که گفته شد، نیست. مثلاً در جایی که پزشک شهادت به مضّر بودن روزه می دهد، بر اساس آن روزه ترک می شود و این عمل به قول پزشک به جهت معتبر بودن قول اهل خبره نیست حتی اگر هم دلیل بر عدم حجیت قول اهل خبره وجود داشته باشد باز هم روزه ترک می شود. و همچنین در بحث قصاص اگر خبره اخبار از سرایت عضو داشته باشد، به قول خبره ترتیب اثر داده می شود و قصاص نخواهد شد و این ربطی به حجیت قول اهل خبره ندارد.

اگر به قول اهل خبره به ملاک کاشف بودن و طریق بودن آن از واقع، عمل شود این به معنی حجیت قول خبره خواهد بود اما اگر در جایی که اثر مترتب بر مجرد احتمال است و احتمال، موضوع حکم قرار داده شده است، در آنجا عمل به قول اهل خبره از این جهت است که موضوع احتمال را درست می کند و از این جهت به آن عمل می شود و این ربطی به حجیت قول اهل خبره ندارد.

مثلاً موضوع حرمت صوم، خوف و احتمال ضرر است هرچند این احتمال از غیر حجت حاصل شده باشد و مثلاً قول خبره و پزشک تکویناً منفک از احتمال نیست لذا موضوع حکم درست می شود و خوف ضرر از روزه تکویناً حاصل می شود و صوم حرام خواهد بود و این از باب حجیت قول خبر نیست. چه قول خبره و پزشک حجت باشد و چه حجت نباشد، مفید احتمال است و موضوع حکم می سازد.

یا اینکه مثلاً موارد متعدد در فقه گفته شده که اگر در قصاص عضو، خبره اخبار از سرایت بدهد و اینکه این شخص اگر قصاص عضو شود عفونت به همه جای بدن او سرایت می کند و می میرد، در اینگونه موارد قصاص منتفی است چون قصاص عضو بدل از عضو است مثلاً اگر شخص دست یکی را قطع کرده است اگر این شخص را قصاص عضو کنند بر اثر جراحت می میرد، در اینجا قصاص عضو نشده است بلکه قصاص قتل شده است. آنچه که موضوع قصاص قرار داده شده «قطع عضو بدل عضو» است یعنی باید قصاص عضو شود نه کشته شود و باید احراز شود که قطع دست جانی، قصاص عضو است و قتل نیست و با اخبار خبره به سرایت، قصاص عضو بودن احراز نمی شود. حتی اگر هیچ خبره ای خبر از سرایت ندهد و فقط احتمال آن باشد (مثلاً پیرمرد است یا شخص ضعیفی است) در اینجا نیز قصاص جایز نیست و اینکه به قول اهل خبره ترتیب اثر داده شده است، ربطی به حجیت قول خبره ندارد.

مثلاً شخص می خواهد با آبی وضو بگیرد که احتمال دارد با وضو گرفتن با این آب، بیماری به او سرایت کند و بمیرد، در اینجا وضو گرفتن با این آب، برای این شخص حرجی خواهد بود و حتی اگر روایت «لا عدوی» را معتبر بدانیم باز هم باعث نمی شود که احتمال در شخص بوجود نیاید و با وجود احتمال وضو حرجی خواهد بود و وجوب وضو با این آب از او ساقط می شود و بوجود آمدن احتمال در نفس شخص، ربطی به حجیت یا عدم حجیت «لا عدوی» ندارد.



قصاص سنّ مقلوع

در بحث سنّ مقلوع گفته شده که اگر کسی دندان کسی را خراب کند آیا مجنی علیه حق دارد قصاص کند و دندان آن شخص را قلع کند؟ در اینجا فقها گفته اند اهل خبره باید در اینجا نظر بدهند که آن دندانی که قلع شده است آیا دندان شیری بوده؟ که اگر دندان شیری بوده، حق ندارد قصاص کند (مثلاً شخص دندان یک بچه ده ساله که دندان شیری است را قلع می کند، ولی آن بچه یا خود بچه بعد از بلوغ حق ندارد دندان شخص بالغ را قصاص کند و آن را قلع کند) چون در قصاص مماثلت شرط است اگر جانی دندان شیری را خراب کرده است باید دندان شیری او را قطع کنند و اگر دندان شیری نداشته باشد قصاص نخواهد شد (مثل اینکه جانی دست یکی را قطع کند در حالی که خودش دست ندارد در اینجا نمی توان عضو دیگر او را قطع کرد و قصاص نخواهد شود).

در این بحث فقها متعدد فرموده اند باید مشخص شود که دندانی که قلع شده آیا دوباره بیرون می آید؟ که اگر دندان دوباره رشد کند قصاص نخواهد داشت. در اینجا اگر به قول اهل خبره ترتیب اثر داده می شود و قصاص نمی کنند ربطی به حجیت قول اهل خبره ندارد. این مسئله بر عکس مسئله قبل است در مسئله قبل خبره خبر از سرایت و قتل می داد در اینجا خبره خبر از قابل بازگشت بودن دندان و مماثل نبودن عضو می دهد.

در این مسئله اگر قول خبره هم حجت نباشد باز هم به حرف او ترتیب اثر داده می شود چرا که در قصاص باید مماثلت عضو احراز شود و با وجود قول خبره مبنی بر قابل بازگشت بودن دندان، مماثلت عضو احراز نمی شود و قول اهل خبره تکویناً مستلزم احتمال عدم مماثلت عضو است و چون مماثلت دو عضو احراز نشده است، حکم قصاص منتفی خواهد بود.

مثال دیگر: وجوب حج مشروط به استطاعت است و استطاعت در جایی است که در طریق امنیت باشد و طرق حج، مخوف نباشد در اینجا اگر شخصی خبر از خطرناک بودن طریق دهد خوف طریق حاصل خواهد شد و واقعاً استطاعت محقق نخواهد بود و اینکه به گفته این شخص که خبر از خطرناک بودن طریق می دهد، عمل می شود ربطی به حجیت خبر واحد ندارد اگر هم دلیل بر عدم حجیت خبر واحد وجود داشت باز هم از قول این شخص احتمال خوف طریق حاصل می شود و استطاعت محقق نمی شود. و اگر بعداً کشف شود که این طریق هیچ خطری نداشته است، اینطور نیست که در واقع حج بر ما واجب بوده است چرا که مجرد احتمال مخوف بودن طریق، باعث منتفی شدن استطاعت و واجب نبودن حج می شود. نتیجه این شد که قول اهل خبره در جایی حجت است که موضوع حکم، واقع باشد و قول اهل خبره طریق و کاشف از واقع است اما در جایی که مجرد احتمال موضوع حکم است، ربطی به حجیت قول اهل خبره ندارد.

اشکال و جواب در مورد سیره عقلا بر عمل به قول اهل خبره

یکی از ادله ای که برای حجیت قول اهل خبره اقامه شد سیره عقلا بود و حجیت سیره منوط به امضای شارع است که مُستکشف به عدم ردع است در اینجا ممکن است شبهه ای مطرح شود و آن اینکه:

سیره ای که امضا شده است نسبت به مصادیق قدیم اهل خبره است و مصادیقی که در زمان شارع بوده است اما ما می خواهیم از این سیره برای مصادیق جدید استفاده کنیم مثل شهادت های پزشکی که در زمان شارع نبوده است آنچه که در زمان شارع وجود داشته است مواردی مثل فتوا، تقویم، تعیین عروش جنایات، قیم توالف و امثال اینها می باشد اما رجوع



به آزمایشگاهی و امثال آن در زمان قدیم نبوده است و سیره به مقدار مُبَرَز در زمان شارع امضا می شود و چون موارد جدید در زمان شارع نبوده است لذا حجیت آنها استفاده نمی شود.

جواب: حق این است که این شبهه ای که مطرح شد مضرّ به مانحن فیه نیست به دو بیان:

بیان اول: به این ادعا که می دانیم فرقی بین موارد قدیم و جدید نیست و اگر قرار باشد قول خبره در موارد قدیم (مثل مقوم) حجت باشد، در موارد جدید هم حجت است و در اینجا هیچ احتمال فرقی بین قول خبره در موارد قدیم و موارد جدید وجود ندارد. اثبات این ادعا بر عهده مدعی آن است.

سؤال: حدسی که اهل خبره الآن می زنند دقیق تر و اقوی از حدس اهل خبره در زمان قدیم است آیا این باعث حجیت قول اهل خبره در مصادیق جدید نمی شود؟

پاسخ: مشابه این بحث در بحث حجیت خبر مطرح است و آن اینکه شارع مقدس خبر ثقه را حجت قرار داده است، اگر احتمالی که از شهرت در یک مسئله حاصل می شود قوی تر از احتمالی باشد که از قول ثقه حاصل شده است، آیا می تواند به استناد به حجیت خبر، قائل به حجیت شهرت شد؟ اما پاسخ آن این است نمی توان قائل به حجیت شهرت شد. خبر حجت است اما اقوای از آن حجت نیست به دلیل اینکه: ۱. ممکن است شهرت فقط در نظر شما اقوی باشد ولی شارع مقدس شهرت را اقوی در اصابه نمی بیند مثلاً ما در مورد خبر، هفتاد درصد احتمال مطابق واقع می دهیم اما در مورد شهرت، نود درصد احتمال مطابق واقع می دهیم اما شارع مقدس که عالم به واقع است می بیند که مثلاً نصف خبرهای واحد مطابق واقع است ولی ثلث شهرت ها مطابق واقع است و لذا فقط خبر واحد را حجت قرار داده است و شهرت را معتبر نمی داند. ۲. با تجویز عمل به خبر واحد، حاجت شارع مندفع می شود چون شارع باید بر مکلفین راهی قرار می داد و اگر این راه قرار داده نمی شد مکلفین برای رسیدن به واقع در کلفت و حرج واقع می شدند و منتهی به انسداد می شد، بعد از قرار دادن خبر واحد به عنوان راه و طریق، ضرورتی ندارد راه دیگری را قرار دهد. در مواردی که خبر وجود ندارد شارع می تواند بگوید طبق احتیاط عمل کنید هرچند در آن مورد شهرت محقق باشد و ضرورتی ندارد شارع بگوید طبق شهرت هم عمل کنید.

در مورد نظر اهل خبره در موارد جدید می گوئیم: **اولاً:** ممکن است شارع مقدس پشت پرده را دیده باشد و اینکه موارد مطابقت واقع، در نظرات اهل خبره در مصادیق قدیم بیشتر است لذا فقط قول اهل خبره در مصادیق قدیم را حجت قرار داده است. و **ثانیاً:** با همین مقدار از حجیت قول اهل خبره، دفع حرج می شود و اینکه مسئله تقویم و عرش جنایات و امثال اینها برای مردم ضروری بود و شارع با حجیت قول اهل خبره در این موارد، دفع حرج کرده است و ضرورتی ندارد در موارد جدید هم قول اهل خبره را حجت بداند. و همینکه احتمال این وجود داشته باشد که حجیت فقط در موارد قدیم بوده است، نمی توان تعدّی کرد و قائل به حجیت در موارد جدید شد.

بیان دوم: این بیان مبتنی بر منشأ اعتبار سیره است؛ اگر ملاک اعتبار سیره به ملاک برهان و قطع برهانی (تفویت غرض) باشد، نمی توان گفت مصادیق جدید از سیره حجت است ولی اگر اعتبار سیره به ملاک ظهور حال باشد یعنی وقتی شارع قول مقوم و اهل خبره در زمان قدیم را حجیت قرار داده است در ارتکاز عقلا، این حجیت به ملاک خبرویت است به این معنا که قول مقوم حجت است نه به عنوان مقوم بودن، بلکه به این عنوان اینکه یکی از مصادیق خبره است قول او حجت قرار داده شده است و این سیره در حضور شارع وجود دارد و شارع سکوت کرده است، این سکوت شارع به این معناست که



شارع به همان ارتکاز عقلا سیره را حجت قرار داده است و به همان نکته ارتکاز عقلا سیره را امضا کرده است. بنابراین ظهور حالی امضای شارع، امضای قول اهل خبره است نه فقط امضای قول مقوم و دلال. کأنه برای این برای سیره، یک دلالت اطلاقیه به حدود نکته سیره شکل می گیرد و در آن فقط به موارد زمان شارع اکتفا نمی شود بلکه به جهت سعه آن نکته، حجیت هم سعه دارد و شامل موارد جدید هم می شود. بر همین اساس است که سیره های جدید (سیره هایی که نکته مرتکز در آنها نباشد) معتبر نمی باشند و اتصال سیره به زمان شارع معتبر است چون نکته اعتبار سیره در آنها وجود ندارد و نه ظهور حال و نه برهان (تفویت غرض) در آن جاری نیست.

سیره عقلایی به دو بیان کاشف از نظر شارع است ۱. برهان تفویت غرض ۲. ظهور حال، که هر کدام از این دو تفاوت در نتیجه خواهند داشت.

جواب دیگر به شبهه این است که برخی از ادله اعتبار قول اهل خبره، ادله لفظیه بود مثل برخی آیات و اطلاق مقامی برخی روایات که تعداد آنها کم نبود، ظهور عرفی ادله لفظی، اطلاق داشتن آنها است و شامل موارد جدید هم می شود مثل اینکه ادله حجیت خبر، شامل خبر تلفنی هم می شود چرا که خبر بر آن اطلاق می شود.

حجیت قول مترجم

در بحث حجیت قول اهل خبره، حجیت قول مترجم باقی می ماند مثلاً قول آزمایشگاهی برای قاضی توسط مترجم بیان می شود برگه ای که آزمایشگاه می دهد باید مترجم آن را ترجمه کند. و نیاز به حجیت قول مترجم هم داریم. جلّ فقها در مسئله مترجم فرموده اند اعتبار آن منوط به شروط شهادت است. حجیت آن چون به ملاک شهادت است نه روایت، لذا منوط به شروط شهادت است مانند تعدد، ذکورت و عدالت. لذا در کتاب قضا گفته شده که «از وظائف قاضی، اخذ دو مترجم است». درباره قاضی گفته شده که کاتب آن یک نفر، اما مترجم آن باید دو نفر باشد. درباره مترجم این بحث وجود دارد که مترجم خبر است یا مُخبر؟ و اگر مخبر است اعتبار قول آن به ملاک شهادت است یا به ملاک خبر است؟

والحمد لله رب العالمین